

تحریف کدام اندیشه ها، کدام ارزش ها؟

توضیحاتی در رابطه با سخنرانی آقای خاتمی در جمع اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان

سیدمحمد خاتمی در روز جمعه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۷ در جمع اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان در مورد تحریف اندیشه‌های آقای خمینی اعلام خطر کرده است. او این بار با کاربرد زبانی نسبتاً تهدیدآمیز که چندان هم با سابقه و لاحقۀ رفتاری خود او سازگار نیست تاکید کرده است که باید «شجاعانه در مقابل این جریان ایستاد» خاتمی با بیان اینکه «معتقدم اندیشه امام و نظام اسلامی از چند جهت مورد تهاجم قرار گرفته است» خود را ارادتمند آقای خمینی معرفی کرده و تصریح می‌کند: «ما به عنوان ارادتمندان امام و کسانی که سعی کرده‌ایم به اصل اندیشه‌های امام و معیارهایی که در انقلاب اسلامی مورد خواست مردم بود و فادار بمانیم و خالی از هوس و منافع این را درست بفهمیم و این را برای خود افتخار می‌دانیم که در خط امام حرکت کنیم، از ارزش‌هایی دفاع می‌کنیم که در متن انقلاب اسلامی تجلی یافته، امام بیان کرده‌اند و در قانون اساسی ما تحقق یافته است.» و یا اینکه «... امام به عنوان يك فقیه و فیلسوف و عارف با توجه به ارزش‌ها و تفکراتی که به آن پایبند بود» (متن کامل سخنرانی آقای خاتمی را در پایان مطلب آمده است)

همین جا باید از آقای خاتمی همچون دیگر یاران اصلاح طلبش در درون نظام مافیائی آخوندها پرسید از کدام اندیشه و ارزش‌ها و تفکراتی صحبت می‌کنند که معتقدند آقای خمینی به آن پایبند بوده است؟ از این اندیشه‌ی آقای خمینی که بعد از رسیدن به اریکه قدرت سیاسی که شاید توی خواب و خیال هم نمی‌دید، به سادگی زیر همه قول و قرارها و تعهدات خود که در پاریس به ملت ایران و جهان داده بود، زد؟ و سپس هم به سادگی جام زهر را سرکشید و بطور آشکار گفت چون قصدم پیاده کردن اسلام است «پس در این رابطه ممکن است من دیروز حرفی زده باشم و امروز حرف دیگری را و فردا حرف دیگری را، این معنا ندارد که من بگویم چون دیروز حرفی زده‌ام باید روی همان حرف باقی بمانم (۱) و یا در ۲۵ خرداد ۶۰ گفت: «۳ میلیون نفر بگویند بله، من می‌گویم نه.» (۲) آیا منظور آقای خاتمی ارزشی به نام وفای به عهد است که آموزه قرآن است یا چیز دیگری؟ اگر وفای به عهد منظور است که می‌بینیم این چنین که نیست و بلکه گفتار و رفتار آقای خمینی گاه ۱۸۰ درجه مغایر آن است.

شاید آقای خاتمی می‌داند که ریشه اندیشه مرادش در کجاست. اگر نمی‌داند جز این که به کسی که خودش را یکی از " نظریه پردازان اسلام سیاسی " می‌داند و در دانشگاه های کشور درس اندیشه سیاسی در اسلام تدریس می‌کند باید چند نکته را گوشزد کرد:

۱. آقای خمینی در اندیشه‌ی سیاسی پیرو اقایان کاشانی و بهبهانی بوده است. یعنی دو روحانی ای که یکی از آنها در تاریخ معاصر ایران به طرفداری از منافع انگلیس در ایران مشهور است. نقل شده که آقای کاشانی اظهار داشته است «تنها کسی که بعد از من امید است ببرد ملت ایران بخورد آقای خمینی است.» متأسفانه قبل از انقلاب خیلی از کسانی که از ایشان حمایت می‌کردند این اطلاعات را نداشتند. بنا بر اسناد بسیار تاریخی آقای مظفر بقائی، یعنی سرسپردۀ انگلیس، قبل و بعد از پیروزی انقلاب با روحانیون طرفدار آیت‌الله کاشانی، آیت‌الله بهبهانی و سیدضیاءالدین طباطبائی رابطه دوستی و همکاری داشته است. آقای مهندس محمد جعفری در کتاب «تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰، ص ۱۳۰» روایت خواندنی دست اولی از سیر اندیشه آقای خمینی از زبان برادر بزرگ ایشان پیام می‌کند: «روزی چند نفر از دوستان و همکاران آقای بنی‌صدر برای کمک و مساعدت در حل مشکلی از آیت‌الله پسندیده، در منزل پسرش آقا رضا در نیاوران خدمت ایشان رسیدند و بعد از بحث و طرح مسئله، آیت‌الله پسندیده به عکسی از دکترمصدق که در پیشخوان اطاق بود نگاه کرد و گفت: من چه بگویم، من همان زمان هم پیرو این مرد مصدق بودم و برادرم پیرو سید کاشی (منظور آیت‌الله کاشانی. ن) بود. وی قریب به این مضمون ادامه داد گویا قرار بر این است و یا بنابراین است که هر عزتمندی هست خوار و خفیف بشود، هر ریشه‌ای هست کنده شود، هر عمران و آبادی هست خراب شود، هر مال و ثروتی هست غارت شود و هر زبانی هست بریده شود. بله مثل اینکه چنین است.» (۳)

۲. مرحوم مهدی حائری یزدی نیز نکته دیگری را در مورد رابطه آقای خمینی می‌گوید که بسی عبرت‌انگیز است. به نقل از کتاب آقای جعفری وی چنین می‌گوید: «آقای خمینی با آقای بهبهانی هم مربوط بود و خیلی معتقد به عقل سیاسی آقای بهبهانی بود و معتقد بود که آقای بهبهانی در عقل سیاسی‌اش قابل مقایسه با آقای کاشانی نیست. در روش‌های سیاسی آقای بهبهانی، آقای خمینی همان‌طور که بنده یادم است، کاملاً پشتیبان آقای بهبهانی بود، خیلی بیشتر از اینکه با کاشانی قابل مقایسه باشد. تا جایی که اصلاً به افکار سیاسی آقای کاشانی واقعی نمی‌گذاشت. از این جهت، از نقطه نظر مشی سیاسی، در خط مشی سیاسی مرحوم بهبهانی، یعنی همان خطی که آقای بهبهانی با دربار و صمیمیت با دولت وقت و اینها داشت. نظرات کلی سیاسی آقای خمینی هم تقریباً در همان خط بود.» (۴)

۳. روایت مستقیم دیگری محمد جعفری در «تقابل دو خط یا کودتای خرداد ۱۳۶۰» سیمای واقعی تری از آقای خمینی را ترسیم می‌کند که کاشکی آقای خاتمی و اصلاح طلبانی که همچنان آقای خمینی را در ماه می ببینند چشمشان را باز می‌کردند و این قدر مردم را نادان و ناآگاه فرض نمی‌کردند «برای صاحب این قلم، مسأله بزرگی شده بود که چرا و بچه دلیل آقای

محمد منتظری چنین دروغ بزرگی را در انظار مردم ایران بر زبان جاری کرد. مسأله شکنجه در زندانهای جمهوری اسلامی و در بازداشتگاههای کمپته‌ها و سپاه اظهر من الشمس بود. سرانجام بعد از این‌که، دستگیر و زندانی شدم، در زندان جمهوری اسلامی این راز بر من برملا گردید. در سال ۶۱ هنگامی که در زندان اوین واحد ۳۲۵ به سر می‌بردم، روزی از روزها دیدم که آقای محمد آخوندان، معروف به محمد منتظر که یکی از یاران نزدیک محمد منتظری بود را به زندان آوردند. چون ما از قبل همدیگر را می‌شناختیم با هم سلام و علیک و احوالپرسی کردیم. موقعی که من او را دیدم، او را شکنجه کرده بودند و وی خودش را در زندان به دیوانگی زده بود. بعدها از وی پرسیدم چرا خودت را به دیوانگی زده بودی پاسخ داد، اگر به این کار دست نمی‌زدم لاجوردی مرا اعدام می‌کرد. علت دستگیری وی و چگونگی آن را در کتاب «اوین، ج اول، گاهنامه پنج سال و اندی» آورده‌ام به آنجا مراجعه کنید. از وی پرسیدم محمد دلم می‌خواهد که یک چیزی را راست و روشن برایم تعریف کنی. گفت موضوع چیست؟ گفتم محمد تو که خودت در اینجا کیسه لاجوردی خوب به تنت خورده است و این‌همه شکنجه‌های دیگران را دیده‌ای. و تو که با آقای محمد منتظری دوست و همراه بودی، آیا اطلاع داری که چرا محمد حاضر به گفتن چنین دروغ بزرگی در انظار ملت ایران شد؟

به من چنین پاسخ داد: آقای خمینی بدنبال محمد فرستاد که برود جماران و آقای خمینی را ملاقات بکند. روزی که به ملاقات آقای خمینی رفت من هم، همراه وی بودم. آقای خمینی به محمد توصیه کرد که برود و اعلام کند که شکنجه وجود نداشته است. محمد پاسخ داد من خودم شکنجه را در زندانها مشاهده کرده‌ام. آقا گفتند فعلاً جمهوری اسلامی در خطر گروههای ملحد و ضد انقلاب است. فعلاً تو برو و اعلام کن که شکنجه وجود نداشته و شایعه‌ای بیش نبوده است. بعد که وضعیت کشور آرام شد و قدرت ما تثبیت گشت و گروه‌های ضد انقلاب و ضد جمهوری اسلامی از بین رفتند، به همه امور رسیدگی می‌شود و جلو این‌گونه مسائل گرفته می‌شود. محمد هم با فشار و اصرار آقای خمینی چاره دیگری نداشت و به خواست آقای خمینی آمد و اعلام کرد. (۵)

۴. باز برای آنکه به عمق این اندیشه‌های والای مراد آقای خاتمی در باره حرمت جان انسان‌ها پی ببریم به گوشه‌ای از روایت اعدام‌هایی که بدستور شخص آقای خمینی انجام می‌گرفته است توجه کنیم:

«آنها از هم‌خطان خود هر گونه جرم و جنایت و فساد را نادیده می‌گرفتند. این قبیل موارد الی ماشاءالله بی‌حد و حصر است من فقط از باب مثال به دو نمونه برای ضبط در تاریخ اشاره می‌کنم: الف - نمونه اول اعدام چهارده نفر، در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۱۲ در شیراز بوسیله آقای خلخالی در کمتر از ۱۰ ساعت به قول خودش، می‌باشد. صاحب این قلم، در همان زمان و بعد از تحقیق و رسیدن فتوایی بعضی از نامه‌ها و خلاصه‌ای از پرونده‌ها و نامه آیت‌الله محلاتی به آقای خمینی و پاسخ آقای خمینی به ایشان، در سر مقاله سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۵۹، تحت عنوان «آیا راست است که...؟» از جمله نوشتیم:

«آیا راست است که ۱۴ نفر در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت محاکمه و محکوم و اعدام کرده‌اند؟

آیا راست است که اجازه ملاقات به خانواده‌های آنان نیز نداده‌اند؟

آیا راست است که زندانیانی را که حکم شرعی قطعی برایشان صادر شده و مجرمین محکومیت قطعی خود را می‌گذرانیده‌اند وسیله دادگاهی دیگر محاکمه و اعدام شده‌اند؟

آیا راست است که شخصی را که سه سال پیش قاچاق فروشی را ترک کرده، چون پرونده‌اش در زندان قصر بوده بدون پرس‌وجو او را گرفته و اعدام کرده و حکم مصادره اموال او را نیز صادر کرده‌اند و وقتی مأمورین برای اجرای حکم مصادره اموال و تخلیه خانه می‌روند، مشاهده می‌کنند که اولاً خانه اجاره‌ای است و ثانیاً می‌بینند که ۱۱ فرزند وی در زیر چادر خانش خواب هستند و هم اکنون چند نفر خیر تعهد کرده‌اند تا زمانی که بچه‌هایش بزرگ شوند امرار معاش آنها را تقبل کنند؟»

در این رابطه آقای بنی‌صدر در روزها بر رئیس‌جمهور چه می‌گذرد در پنجشنبه ۱۲ تیر ماه ۱۳۵۹ گفت:

«نزدیک ساعت ۱۲ شب به منزل بازگشتم و حدود ساعت یک بعد از نیمه شب آیت‌الله‌زاده ربانی شیرازی تلفن کرد که حال پدرم از اینکه ۱۴ نفر در فاصله کوتاهی محکوم به اعدام شده‌اند بهم خورده است و عده‌ای در معرض اعدام هستند. گفتم از فارس توضیح بخواهید و در جواب شنیده شد که سه ربع پیش حکم اجراء شده است.»

توضیح اینکه: آقای شیخ اسدالله عندلیب بنابه حکم آقای خمینی ریاست دادگاه انقلاب و حاکمیت شرع شیراز را برعهده داشت و هیچ یک از زندانیان سیاسی محکومیت مرگ نداشتند. سر لشکر ده پناه به یک سال زندان محکوم شده بود، سرهنگ غضنفر بهمن‌پور به شش ماه زندان محکوم شده بود و از سوی آقای ربانی شیرازی وسیله شیخ عبدالرحیمی به برادر زنش دکتر فاتح‌نژاد پیغام داده شده بود که اگر یکصد هزار تومان به حساب امام بریزند، آزاد خواهد شد. مبلغ مزبور به حساب آقای خمینی ریخته شد و قرار بود دو سه روز دیگر آزاد شود. سرگرد طوطیان به پنج سال زندان محکوم بود، و زندان به یک سال و مابقی به همین منوال داشتند زندانی خود را می‌گذرانند که آقای سیدعبدالحسین دستغیب امام جمعه شیراز (که می‌گفت من اطاع‌الخمینی فقی اطاع‌الله...) از اینکه در شیراز کسی را به جرم‌های فرضی و... نکشته بودند بسیار عصبانی بود. به شیخ صادق خلخالی، که از سوی آقای خمینی حکم داشت تلگراف کرد که ای آقای خلخالی تاکنون در شیراز هیچ‌کس اعدام انقلابی نشده و این ننگ بر پیشانی شیراز است. لطفاً شما بیانیید و به پرونده‌ها رسیدگی کنید.

در پی این تلگراف آقای خلخالی بعد از ظهر پنجشنبه به شیراز رفت و مستقیماً به محل سپاه پاسداران رفت و با تعداد تفنگچی عازم زندان عادل آباد شیراز شده و آنها را از زندان بیرون کشید و تا ساعت ۱۱ شب کار همه را ساخت و تا ساعت حدود ۱۲ شب همه را اعدام کردند.

در میان این چهارده نفر اعدام شده خانمی یهودی بنام بانو نصرت گونل بود که وی سه ماهه آبستن و دارای ۴ فرزند و کارگر آرایشگاه بود که بی‌گناه اعدام شد.

جریان اعدام وی بنابه اطلاع آقای مهندس رجبعلی طاهری چنین است:

آقا مهندس طاهری قبلاً فرمانده سپاه شیراز بود و در تاریخ ۵۹/۴/۱۲ وکیل مجلس و نماینده کازرون بود. بعد از اعدام این چهارده نفر و اعدام این زن بی‌گناه برای تحقیق به سپاه می‌رود و از بچه‌های سپاه می‌پرسد جریان از چه قرار بوده است و چرا این زن اعدام شده است. نظر به اینکه وی خودش فرمانده سپاه آنجا بوده و همه را می‌شناخته بوی می‌گویند: فاحشه‌ای بنام زهرا در شیراز دستگیر شده بود و یک میلیون پول داده و آزاد گردیده بود. بچه‌های سپاه به خلخالی می‌گویند که زهرا یک میلیون داده و آزاد شده است. خلخالی می‌گوید بروید و او را بیاورید. بچه‌ها می‌روند که زهرا را بیاورند. زهرا که مخفی شده و یا به جانی رفته بود، وی را پیدا نمی‌کنند. بچه‌ها می‌گویند این‌که بد شد که او را پیدا نکردیم و خوب نیست که دست خالی برگردیم. به آرایشگاهی می‌روند و این زن را با خود می‌برند پیش خلخالی و می‌گویند این زهرا است. خلخالی می‌گوید زهرا. خانم گونل می‌گوید، من زهرا نیستم و نصرت گونل هستم و زهرا کیست؟ آقای خلخالی می‌گوید برو. زن بیچاره موقعی که حرکت می‌کند که برود، یکی از بچه‌های سپاه در گوشی به خلخالی می‌گوید که خود این زن هم دختر تلفنی دارد. خلخالی هم فوراً می‌گوید برگرد و بلافاصله وی را اعدام می‌کند. *

به هر حال پس از اعدام این ۱۴ نفر، خانواده‌های مقتول به این‌طرف و آن‌طرف شکایت و دادخواهی کردند ولی صدایشان بجایی نرسید. روح‌الله سلیم همسر بانو نصرت گونل و فرزندان وی شکوائیه‌ای تنظیم و جهت حمایت و کمک به آیت‌الله محلاتی تقدیم کردند.

آیت‌الله محلاتی نیز در رابطه با اعدام‌های برق‌آسای خلخالی در شیراز و مشکلات و مسایل دیگر در تاریخ ۱۳۵۹/۴/۲۵ برابر چهارم رمضان المبارک ۱۴۰۰ نامه‌ای به آقای خمینی نوشته است که فرازهایی از آن به قرار زیر است:

«نمی‌دانم حضرتعالی از کیفیت احکام صادره از سوی حاکم شرع دادگاههای ویژه مطعید، آیا می‌دانید که این آقا چگونه ۱۴ نفر را در مدتی کمتر از ۱۰ ساعت بقول خودش بدون محاکمه و بدون مطالعه پرونده‌ها کشتار کرد و در حالی که حتی اجازه ملاقات به خانواده‌های آنها نیز نداد؟ و بسیار بعید است انسانی که اینطور دست خود را بخون مردم آلوده می‌کند در گزارش خود دروغ نگوید و به شما خلاف نرساند.

آیا چگونه می‌توان احکام متناقض حکام دادگاههای انقلاب اسلامی را توجیه و تفسیر کرد؟ متهمی اول به یکسال زندان و پرداخت یکصد هزار تومان وجه نقد (بطور غیررسمی بلکه سری و بنام هدیه به بنیاد مستضعفان) محکوم می‌شود و تنها پس از چند ماه که از محکومیتش می‌گذرد به ناگهان توسط حاکم شرع دیگری تیرباران می‌شود؟ عجب! چه دادگاهی، چه احکامی و چه مجازتهایی؟

حضرت آیت‌الله خمینی، مگر نه اینست که می‌خواهیم انقلاب خود را به جهان صادر نمائیم و بشریت را از ظلم و تباہی برهانیم، آیا با این چهره کریه و خشنی که از اسلام ساخته‌ایم؟ آیا با خشنوت و زور می‌توان اسلام را جهان‌گیر ساخت یا با منطق و عذوفت و عدالت؟ اگر نشود که نظام واحد و مسئولیت مشخص را در این جامعه حکمفرما نمود، با این تعدد مراکز قدرت به کجا می‌رویم؟» آقای خمینی در تاریخ بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ برابر ۵۹/۵/۱۰ به نامه آقای محلاتی پاسخ گفته است که فرازی از پاسخ آقای خمینی چنین است:

«راجع به مسائلی که در کشور می‌گذرد و بعضی از آنها موجب نگرانی جنابعالی شده است باید عرض کنم که این نگرانی برای اینجانب نیز هست ولی خاطر شریف مستحضر است که این انقلاب بزرگ از بهترین انقلابهایی است که در جهان بوده است و دنیا بی انقلاب نمی‌شود و معقول نیست همه چیز موافق دلخواه باشد.»

پسر آیت‌الله محلاتی برایمان نقل کرد، هنگامی که پدرم نامه مورخ ۵۹/۴/۲۵ را برای آقای خمینی نوشت و بمن داد که نامه را بدست ایشان برسانم. نامه را گرفته و به بیت آقای خمینی بردم. موقعی که خدمت آقای خمینی رسیدم آقای خلخالی و دو آخوند دیگر نزد وی بودند، آقای خمینی به خلخالی گفت: اگر صد نفر باشند و به سه تایی آنها مشکوک باشید، هر صد نفر را بکشید.

بعد از اینکه نامه را به آقا دادم و آقا نامه را خواند گفت این که همه‌اش کنایه و فحش است و چنان نهبی به من زد که از ترس یک مقدار عقب نشستم. اما اصرار کردم که جواب نامه را بدهید برای پدرم ببرم. آقای خمینی هم نامه بیستم رمضان المبارک ۱۴۰۰ را در پاسخ به پدرم نوشت و بمن داد: آیت‌الله محلاتی در اعتراض به اوضاع کشور بیانیته اعتراض‌آمیز دیگری که حاوی نظراتشان از اوضاع اسفناک کشور بود، در تاریخ ۲۰ بهمن ۱۳۵۹، انتشار داد. (۶)

۵. مهدی صادقی، فرزند صادق خلخالی از قول پدرش این حقیقت را نقل کرده است که: «محاکمات آقای خلخالی با انعکاس داخلی و خارجی شدیدی ادامه داشت حتی یکبار آقای خلخالی چنانکه خودشان گفتند درمورد اعتراض به محاکمات با آقای

خمینی ملاقات خصوصی داشتند و ایشان گفته بودند که ما حرف خودمان را میزنیم شما با قاطعیت کار خودتان را ادامه بدهید.» (۷)

گویای این واقعیت است که خمینی در مقام پیرو ماکیاوول، در ظاهر قیافه بی اطلاع و مخالف به خود می داده است و، در باطن، دستور می داده است از خشونت و اعدام کردنها هیچ فروگذار نکنند!

با این توصیفات، و با این توضیح که آقای خاتمی رئیس روزنامه کیهان در سال ۶۰ و وزیر ارشاد از سال ۱۳۶۱ در کابینه میرحسین موسوی و از سال ۱۳۶۸ وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در کابینه هاشمی رفسنجانی بوده است و لذا در بدترین دوران کشتار و اعدام های دستجمعی سالهای دهه ۶۰ بعد از کودتا بر علیه اولین رئیس جمهور منتخب مردم ایران در متن صحنه حضور داشته است باید بگوییم به احتمال زیاد او می داند آقای خمینی چه اندیشه و چه ارزش هایی در سر داشته است و بنابراین این حرف هایی که امروز بیان می کند یک بازی سیاسی است. او را هم باید پیرو صادق همین آقای خمینی بدانیم که بخشی از کردارهای قدرت مدارانه و زورمدارانه اش را در بالا ذکر کردیم.

مثل اینکه آقای خاتمی در پی سانسور کردن حافظه تاریخ است که از آقای خمینی «عارفی می سازد که به بالاترین ارزشها و تفکر انسانی پایبند بوده است!» او به جعل تاریخ نزدیک ایران دست می زند و گویی عامدانه تلاش دارد آن را وارونه جلوه دهد. بیاد او می آورم که آقای خمینی در قالب یک دیکتاتور تمام عیار می گوید:

«اگر ما از اول که رژیم فاسد را شکستیم و این سد بسیار فاسد را خراب کردیم، به طور انقلابی عمل کرده بودیم، قلم تمام مطبوعات فاسد را شکسته بودیم و تمام مجلات فاسد و مطبوعات فاسد را تعطیل کرده بودیم و روسای آنها را به محاکمه کشیده بودیم... این زحمتها پیش نمی آمد. ... دادستان انقلاب موظف است مجلاتی که بر ضد مسیر ملت است و توطئه گر است تمام را توقیف کند و نویسندگان آنها را دعوت کند به دادگاه و محاکمه کند.» (۸)

آقای خاتمی خوب می داند که آقای خمینی در سال ۶۷ در رابطه با کشتار زندانیان سیاسی اسیر دستور داد که: "سرریعا دشمنان اسلام را نابود کنید". گرچه می دانم او این واقعیات تکان دهنده را می داند ولی با کمال جسارت و ظاهراً با فرض احمق دانستن مردم چیزهایی نسبت به آقای خمینی ابراز می کند که دروغ است به عنوان یاد آوری اسنادی از جنایتهای آقای خمینی رادر اینجا می آورم: (۹)

نامه احمد خمینی و جواب نامه توسط پدرشان راجع به قتل عام تابستان ۶۷

متن نامه نامه بدون تاریخ آقای خمینی که دستور قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ را صادر می کند از این قرار است:

"بسم الله الرحمن الرحيم

از آنجا که منافقین خائن به هیچ وجه به اسلام معتقد نبوده و هر چه می گویند از روی حيله و نفاق آنهاست و به اقرار سران آنها از اسلام ارتداد پیدا کرده اند، و با توجه به محاربه بودن آنها و جنگهای کلاسیک آنها در شمال و غرب و جنوب کشور با همکاریهای حزب بعث عراق و نیز جاسوسی آنان برای صدام علیه ملت مسلمان ما، و با توجه به ارتباط آنان با استکبار جهانی و ضربات ناجوانمردانه آنان از ابتدای تشکیل نظام جمهوری اسلامی تاکنون، کسانی که در زندانهای سراسر کشور بر سر موضع نفاق خود پافشاری کرده و می کنند محارب و محکوم به اعدام می باشند و تشخیص موضوع نیز در تهران با رای اکثریت آقایان حجه الاسلام نیری دامت افاضاته (قاضی شرع) و جناب آقای اشراقی (دادستان تهران) و نماینده ای از وزارت اطلاعات می باشد، اگر چه احتیاط در اجماع است، و همین طور در زندانهای مراکز استان کشور رای اکثریت آقایان قاضی شرع، دادستان انقلاب و یا دادیار و نماینده وزارت اطلاعات لازم الاتباع می باشد، رحم بر محاربین ساده اندیشی است، قاطعیت اسلام در برابر دشمنان خدا از اصول تردیدناپذیر نظام اسلامی است، امیدوارم با خشم و کینه انقلابی خود نسبت به دشمنان اسلام رضایت خداوند متعال را جلب نمایید، آقایانی که تشخیص موضوع به عهده آنان است و سوسه و شک و تردید نکنند و سعی کنند [اشداء علی الکفار] باشند. تردید در مسائل قضائی اسلام انقلابی نادیده گرفتن خون پاک و مطهر شهدا می باشد. والسلام.

روح الله الموسوی الخمينی "

در پشت نامه بالا، احمد خمینی نوشته است :

"پدر بزرگوار حضرت امام مدظله العالی

پس از عرض سلام، آیت الله موسوی اردبیلی در مورد حکم اخیر حضرتعالی درباره منافقین ابهاماتی داشته اند که تلفنی در سه سوال مطرح کردند:

۱- آیا این حکم مربوط به آنهاست که در زندانها بوده اند و محاکمه شده اند و محکوم به اعدام گشته اند ولی تغییر موضع نداده اند و هنوز هم حکم در مورد آنها اجرا نشده است، یا آنهایی که حتی محاکمه هم نشده اند محکوم به اعدامند؟

۲- آیا منافقین که محکوم به زندان محدود شده اند و مقداری از زندانشان را هم کشیده اند ولی بر سر موضع نفاق می‌باشند محکوم به اعدام می‌باشند؟

۳- در مورد رسیدگی به وضع منافقین آیا پرونده‌های منافقینی که در شهرستانهایی که خود استقلال قضائی دارند و تابع مرکز استان نیستند باید به مرکز استان ارسال گردد یا خود می‌توانند مستقلا عمل کنند؟

فرزند شما، احمد "

زیر این نامه آقای خمینی حاشیه زده است:

" بسمه تعالی

در تمام موارد فوق هر کس در هر مرحله اگر بر سر نفاق باشد حکمش اعدام است، سرعیا دشمنان اسلام را نابود کنید، در مورد رسیدگی به وضع پرونده‌ها در هر صورت که حکم سریعتر انجام گردد همان مورد نظر است.

روح‌الله الموسوی "

البته از آقای خاتمی که پس از گذران نزدیک هشت سال عمر در کاخ ریاست جمهوری تازه پی برده بود نقش «تدارکاتچی» مقام ولایت را بازی کرده است سخنان جالبی از این مدل قبلا هم شنیده شده است. جایی که او با جسارت تمام لاجوردی جلااد اوین را «سرباز سخت کوش انقلاب» ملقب کرد که گویی شهید انقلاب شده است!

حال باز برگردیم به درس اخلاق این معلم اخلاق که از جلااد اوین نیز شهید انقلاب ساخته است. آقای خاتمی می گوید: «مهمترین اصل در دعوت پیامبران اخلاق است و اتفاقا اخلاق حاکمان بسیار مهم است. اگر در جامعه‌ای بداخلاقی، تحقیر و توهین نسبت به دیگران، نسبت‌های ناروا دادن به دیگران و پرونده‌سازی رایج شود و بخواهند با این کارها دیگران را از عرصه خارج و اینها را به عنوان اصول انقلاب معرفی کنند، دو کار اشتباه انجام می‌دهند؛ یکی اینکه اینها بداخلاقی و خلاف معیارهای اسلامی و انقلابی ماست، دوم اینکه متأسفانه انقلاب ما که برای تحقق اخلاق آمده است، با این کار بدنام می‌شود.»

آقای خاتمی محترم! این بداخلاقی را چه کسی در جامعه بسط و گسترش داده است؟ بغیر از مراد و پیر شما که بنام مرجع تقلید مذهبی که می‌بابستی "تالی تلو معصوم" باشد به «امید مردم خیانت» می‌کند و «نظام ولایت مطلقه فقیه» را بنیاد گذاری می‌کند که در ذات آن تحقیر مردم ایران نهفته است. نظامی که نطفه منحط آن از مجلس خبرگان قانون اساسی و در روند یک کودتای خرنده بر علیه ارزش‌ها و خواست‌های به حق مردم در انقلاب ۵۷ به وسیله کسانی چون حسن آیت سر سیرده بقائی و انگلیس و آقای بهشتی و البته با آلت فعل کردن آقای منتظری بر جان و مال مردم کشور تحمیل شده است. به یمن این نظام استبدادی و فاسد آنچه را هم که در حوزه‌های دینی "بنام دین و اخلاق و ارزش‌ها" باقی بود به توده‌ای مطیع قدرت وعده‌ای سرکوب شده بدل کرده است. در جامعه خرافات زده ایران گروه سودمند از اندیشه ولایت فقیه، بنام دین، دین فروشی و خرافات و اوهام و بداخلاقی را رواج داده و می‌دهند. برآستی کارنامه سیاه نظام مافیائی موجود بجز فساد، جنایت و خیانت، غارت و تاراج اموال عمومی مردم کشور و پیش‌خور کردن منابع و ثروت ملی و ادامه دادن برنامه وابستگی فراماسون‌های دوران پهلوی و رژیم دست‌نشانده شاه سابق چیز دیگری می‌باشد؟! خداوند ایران و ایرانی را از شر دروغ و استبداد و خیانت مصون دارد!

۱- سخنرانی آقای خمینی در تاریخ بیستم آذر ۶۲ در جمع فقها و حقوق‌دانان شورای نگهبان

۲- سخنرانی آقای خمینی در ۲۵ خرداد ۶۰

۳- محمد جعفری «تقابل دو خط‌یا کودتای خرداد ۱۳۶۰»- انتشارات برزاوند - چاپ خارج از کشور- ۱۳۸۷- ص ۱۳۰

۴- همانجا ص ۱۳۳

۵- همانجا ص ۳۶۶

۶- همانجا ص ۱۴۴ تا ۱۴۸

۷- مصاحبه سایت انتخاب در ۲۵ خرداد ۱۳۸۵، با مهدی صادقی، فرزند صادق خلخالی

۸- صحیفه نور- جلد ۸- صفحه ۲۵۱ تا ۲۵۲

۹- خاطرات آقای منتظری - پیوست‌ها ۱۵۴، و ۱۵۵

هشدار خاتمی درباره تحریف اصول انقلاب

سیدمحمد خاتمی، رئیس‌جمهور پیشین ایران در جمع اعضای شورای مرکزی انجمن اسلامی دانشجویان دانشگاه گیلان از خطر تحریف اندیشه‌های امام(ره) سخن گفت و تاکید کرد که باید شجاعانه در مقابل این جریان ایستاد.

به گزارش ایسنا، سیدمحمد خاتمی که در محل موسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام(ره) سخن می‌گفت، افزود: برگزاری این نشست را در مکانی که به بنیانگذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب اسلامی منسوب است و نیز درباره گردهمایی‌ای که برای بحث پیرامون اندیشه حضرت امام است، به فال نیک می‌گیرم و برای خود مغتنم می‌دانم و امیدوارم در جریان برگزاری این سمینار بحث‌های خوبی پیرامون اندیشه‌های سیاسی امام یا بعضی موضوعات و مطالب حساس سیاسی که امروز بیش از گذشته مورد توجه و نیاز است، مطرح شود. خاتمی با بیان اینکه «معتقدم اندیشه امام و نظام اسلامی از چند جهت مورد تهاجم قرار گرفته است» تصریح کرد: ما به عنوان اردتمندان امام و کسانی که سعی کرده‌ایم به اصل اندیشه‌های امام و معیارهایی که در انقلاب اسلامی مورد خواست مردم بود و فادار بمانیم و خالی از هوس و منافع این را درست بفهمیم و این را برای خود افتخار می‌دانیم که در خط امام حرکت کنیم، از ارزش‌هایی دفاع می‌کنیم که در متن انقلاب اسلامی تجلی یافته، امام بیان کرده‌اند و در قانون اساسی ما تحقق یافته است.

وی درباره خطراتی که خواسته‌های حضرت امام و مطالبات مردم را تهدید می‌کند، گفت: مطمئن باشید خطراتی که از بیرون، این نظام و خواست امام را تهدید می‌کنند، جدی هستند؛ یعنی نظامی که به نام اسلام تحقق یافته و مدعی عدالت، استقلال، آزادی و پیشرفت است و می‌تواند الگوی بسیاری از کشورها باشد و معادلات قدرت و سیاست‌های هژمونیک قدرت‌های سلطه‌طلب را به هم بزند، این نظام مورد خواست این قدرت‌ها نیست و آنها توطئه می‌کنند و این توطئه هم چند جور است. یکی برخورد نظامی است، یکی هم این است که تبلیغات وسیع علیه ما کنند، این تبلیغات الان از حد جمهوری اسلامی فراتر رفته و به اسلام و اسلام‌ستیزی کشیده شده است. از اسلام یک چهره خشن، نگران‌کننده، مخالف صلح و پیشرفت و حقوق بشر درست می‌کنند و روی بعضی رفتارهای گروه‌های خاص و یا برخی سیاستمداران در دنیای اسلام انگشت می‌گذارند و می‌گویند اسلام یعنی همین تا با اسلام در تبلیغات و سیاست‌گذاری بستیزند، یکی هم اینکه کاری کنند واقعا چهره نظام جمهوری اسلامی بد باشد، در سیاست ناموفق، در اقتصاد ناموفق، در ایجاد عدالت ناموفق، در حرمت نگه داشتن انسان‌ها ناموفق، به هم زنده ثبات؛ یعنی سعی کنند نظام جمهوری اسلامی را به این سو ببرند و تفکراتی بر آن حاکم شود که حاصل کار و خروجی‌اش چیزی باشد که هیچ انسانی نتواند آن را قبول کند.

خاتمی درباره شعار حضرت امام مبنی بر «صدور انقلاب» گفت: امام چه می‌خواست و منظورش از صدور انقلاب چه بود؟ اینکه ما اسلحه بگیریم و در دیگر کشورها انفجار ایجاد کنیم و گروه‌هایی درست کنیم که در دیگر کشورها خرابکاری کنند؟ امام به شدت با این رفتارها مخالف بود و برخورد می‌کرد. منظور امام این بود که ما اینجا الگو بسازیم؛ یعنی انسان ببیند که در این جامعه اقتصاد و علم و حرمت انسان‌ها خوب است و سیر جامعه به سمت رفع فاصله طبقاتی و ایجاد رفاه نسبی و بهبود اوضاع و احوال در همه مسائل است و این مهم‌ترین راه صدور انقلاب بود. اگر ما این الگو را بد بسازیم و یا کاری کنیم که دشمن بتواند جنبه‌های مثبت این الگو را بیپوشاند و جنبه‌های منفی را جلوه دهد و یا جا بیندازد، این بزرگ‌ترین خیانت به اسلام و انقلاب است. وی تاکید کرد: باید شجاعانه در مقابل این مسئله ایستاد و بزرگان نظام در این زمینه بیش از همه مسوولیت دارند. رئیس‌جمهور سابق کشورمان یادآور شد: امروز ما از آزادی و آزادی اندیشه و بیان، محدودیت و مسوولیت حاکمان در نظام جمهوری اسلامی دفاع می‌کنیم و اینکه همه امور و به‌خصوص قدرت سیاسی بر اساس رای مردم و تحت نظارت آنها باشد و عدالت را به عنوان اساسی‌ترین محورهای انقلاب و ملاط نظام و اسلام مطرح می‌کنیم، نمی‌شود تحت عنوان اصول انقلاب، خاتمی گفت: مهم‌ترین اصل در دعوت پیامبران اخلاق است و اتفاقا اخلاق حاکمان بسیار مهم است. اگر در جامعه‌ای بداخلاقی، تحقیر و توهین نسبت به دیگران، نسبت‌های ناروا دادن به دیگران و پرونده‌سازی رایج شود و بخواهند با این کارها دیگران را از عرصه خارج و اینها را به عنوان اصول انقلاب معرفی کنند، دو کار اشتباه انجام می‌دهند؛ یکی اینکه اینها بداخلاقی و خلاف معیارهای اسلامی و انقلابی ماست، دوم اینکه متأسفانه انقلاب ما که برای تحقق اخلاق آمده است، با این کار بدنام می‌شود. رئیس موسسه بین‌المللی گفت‌وگوی فرهنگ‌ها و تمدن‌ها یادآور شد: وقتی یک نفر بداخلاقی می‌کند، خیلی بد است؛ اما وقتی یکی به نام اخلاق بداخلاقی می‌کند این خیلی بدتر است. من گاهی به خاطر مسائلی که در مجامع بین‌المللی می‌روم، وقتی صحبت از تروریسم و خشونت و ترورپروری می‌شود، می‌گویم اگر برخی از این کارها در کشورهای اسلامی می‌شود، اولاً شما این طور اسلام را مورد حمله قرار می‌دهید و حرکت‌های خشونت‌آمیز و تند و براندازانه و مافیاهایی که تحت نام مسیحیت و یا در ادیان دیگر می‌شود را نمی‌گویید، معلوم می‌شود شما مشکل سیاسی دارید که این طور مسائل را مطرح می‌کنید. دوم اینکه باید دید سیاست‌های شما در دنیا چقدر سبب بروز این خشونت‌ها می‌شود؟ شما خشونت و تحقیر می‌کنید و حقوق ملت‌ها را از بین می‌برید و اجازه نمی‌دهید ملت‌ها از طریق مسالمت‌آمیز حق خود را بخواهند و بگیرند، در این صورت طبیعی است که آن ملت‌ها احساس می‌کنند برای گرفتن حقشان به زور متوسل شوند، اگر خشونت بد است آن سیاست‌های خشونت‌آمیز و اعمال معیارهای دوگانه که منجر به این خشونت می‌شود بدتر است و اگر بناست چیزی محکوم شود این هم باید محکوم شود. خاتمی ادامه داد: تروریسم و اعمال خشونت از سوی هر کس که باشد بد است و اگر به نام دین، چه مسیحیت و چه اسلام باشد، جنایت مضاعف است؛ چون هم آدم‌کشی شده و هم به نام دین که برای ارتقای سلامت و امنیت و اخلاق انسانی آمده، این جنایت صورت می‌گیرد. بداخلاقی بد است و این بداخلاقی را به حساب اسلام و انقلاب گذاشتن بدی مضاعف است. بسیار مهم است که ببینیم امام چه می‌خواست و چرا در میان همه شیوه‌ها، این همه روی جمهوری اسلامی تاکید می‌کند؛ یعنی امام شوخی می‌کند؟

وی با اشاره به تعبیر امام(ره) درباره کفر و ایمان گفت: در کلام امام البته از کفر و ایمان صحبت بوده است؛ چرا که معلوم است که امام منادی ایمان است و کفر آنکه در مقابل حق و حقیقت و به‌خصوص خدا و ارزش‌های الهی می‌ایستد و جنگ می‌کند. در سخنان امام صحبت

از ظلم و عدل، مستضعف و مستکبر و نیروهایی که سلطه بر انسان‌ها را می‌خواهند و استقلال کشورها را از بین می‌برند و می‌خواهند منافع خود را محور روابط بین‌المللی قرار دهند می‌شود و اینکه باید با اینها مبارزه کرد و البته مبارزه با اینها هم نظامی نیست. ما هیچگاه در حوزه نظامی تهاجمی نبوده‌ایم و تنها دفاع کرده‌ایم. مبارزه فکری و سیاسی و اجتماعی بوده است؛ اما پیدا کنید که امام جامعه را بر اساس کفر و ایمان تقسیم کند و حتی در عرصه بین‌الملل میان ملت‌ها به عنوان يك ملت‌های کافر و مومن تعارضی ببیند، شما این را نخواهید دید. خاتمی خاطرنشان کرد: اما اینکه شما بپایید در داخل کشور و در تقسیم‌بندی‌های کشور کفر و ایمان را مطرح کنید، چنین چیزی را در سخنان امام نمی‌بینیم؛ اینکه بگویید ما باید جامعه را به مومنان و کافران تقسیم کنیم و امتیازاتی به مومنان بدهیم و کافران را از امتیازاتشان محروم کنیم. اگر کسانی در تقسیم‌بندی‌های داخل مسئله کفر و ایمان را مطرح کنند و بگویند این سلیقه‌ها عین ایمان است و سلیقه‌های دیگر ولو اینکه به خدا و رسالت پیامبر ایمان داشته باشند منافق و کافر هستند و باید از عرصه خارج شوند، این تقسیم‌بندی اگر شد بدانید نشانه يك انحراف بزرگ در جامعه ماست و نیز نشانه ایجاد يك نوع تقابل درونی برای مضمحل کردن و از هم پاشاندن نظام جمهوری اسلامی است؛ اینکه فردا بگوییم هر کس مسیحی یا یهودی و زرتشتی است کافر است و بین مسلمانان هم تقسیم مومن و غیرمومن کنیم و در شیعیان مرتضی علی هم طرفداران يك سلیقه خاص که مسلماً مخالف سلیقه امام هستند را محور ایمان ناب و خالص بدانیم و اجازه دهیم در عرصه سیاست این مرزبندی‌ها وارد شود، من در این زمینه اعلام خطر می‌کنم و این را خلاف نظر امام می‌دانم. رئیس‌جمهور سابق کشورمان در ادامه گفت: این تقسیم‌بندی‌های داخلی را آگاهانه یا ناآگاهانه عبارت از نقشه‌هایی می‌دانم که می‌خواهد جمهوری اسلامی را از مسائل اساسی دور کند و چهره‌ای از نظام جمهوری اسلامی درست کند که مورد خواست امام نبود و بهترین کمک به کسانی است که می‌خواهند اصل نظام نباشد.

وی تصریح کرد: بعضی متاسفانه می‌گویند دو جریان بیشتر نداریم؛ یکی به معیارهای اصلی و خدا و پیغمبر و ارزش‌های انقلاب معتقد است، آن معیارهایی هم که عنوان می‌کنند با آنچه امام می‌گفت سازگار نیست. جدا از این جریان هم عده‌ای را خارج از دایره می‌دانند که هر جور با اینها رفتار شود اشکالی ندارد، طوری با این عده رفتار می‌کنند که نه برایشان ارزش دارد و نه باید در عرصه حضور داشته باشند؛ چون کافر و منافق هستند و از نظر فقهی هم بر اساس قرآن خود می‌گویند اشکالی ندارد که به آنها تهمت بزنیم و به آنها بد بگوییم. آیا انقلاب ما برای ترویج اخلاق آمد یا بداخلاقی؟ امروز به نام انقلاب بداخلاقی می‌شود. بدتر اینکه اگر آنهایی که در قدرت هستند به نمایندگی از افکار عمومی این حرف‌ها را بزنند، یا کسانی بگویند این افکار انحرافی را اندیشه بنیادی انقلاب و نظام اسلامی معرفی کنند، این خیلی خطرناک است. وی با تأکید بر اهمیت آسیب‌شناسی انقلاب و اخلاق حاکمان در قدرت با استفاده از معیارها و سیره و روش امام خمینی گفت: این نظام برای ما گران تمام شده است. خون شهیدان و انقلاب و جنگ برای حفظ نظام جمهوری اسلامی بود و نمی‌توان این نظام را دو دستی تقدیم کسانی کرد که قطعاً با آن موافق نیستند، قطعاً با نظرات امام مخالفند و حالا در غیبت امام، همه دوستان و یاران امام را ضد ارزش و ضد انقلاب معرفی و از عرصه خارج کنند و چیزهایی به نام محورها و ملاک‌های انقلاب مطرح نمایند که سخنیتی با تفکرات و اندیشه‌های امام ندارد. وی با ابراز امیدواری نسبت به اینکه دانشجویان پایبند به اندیشه‌ای باشند که انقلاب اسلامی بر اساس آن صورت گرفت و پیروز شد و يك نظام استبدادی را از میان برداشت، افزود: ۳۰ سال از عمر این نظام می‌گذرد و آنچه به‌ویژه الان برای ما باید خیلی مورد توجه باشد، این است که امروز در کجای نظامی که مورد درخواست امام و مردم بود و امام به عنوان يك فقیه و فیلسوف و عارف با توجه به ارزش‌ها و تفکراتی که به آن پایبند بود، مورد توجه مردم قرار گرفت و انقلاب را رهبری کرد؛ انقلابی که به تاسیس نظام جمهوری اسلامی منجر شد، قرار داریم؟ خاتمی تصریح کرد: اگر واقعا وفادار به امام و انقلاب و ارزش‌های انقلاب هستیم باید بدانیم که نظام مورد درخواست امام و مردم چه بود و روشنگری کنیم که مبادا خدای ناکرده تحت این عنوان انحراف و مشکل پیش آید که تناسب یا سخنیتی با آن اندیشه و خواست اصلی نداشته باشد؛ یعنی اصولگرا و انقلابی و مومن واقعی به نظر من کسی است که این معیارها را بشناسد و از آن دفاع کند.